

به نام خدا

یادگیری فعال و خلاق؛ تجربه های نو برای تحول در نظام آموزشی

مؤلفان :

مریم رحمانی بلداجی

مبینا محمدبیگی

سیما رحمانی بلداجی

هادی صفیان

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : رحمانی بلداجی ، مریم ، ۱۳۶۴
عنوان و نام پدیدآورندگان: یادگیری فعال و خلاق؛ تجربه های نو برای تحول در نظام آموزشی / مولفان:
مریم رحمانی بلداجی ، مبینا محمدیگی ، سیما رحمانی بلداجی ، هادی صفیان
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۱۰۵ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۷۷-۳
شناسه افزوده : محمدیگی ، مبینا ، ۱۳۷۹
شناسه افزوده : رحمانی بلداجی ، سیما ، ۱۳۶۹
شناسه افزوده : صفیان ، هادی ، ۱۳۶۶
وضعیت فهرست نویسی : فیفا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : یادگیری فعال و خلاق؛ تجربه های نو برای تحول در نظام آموزشی
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۹۶۵۴۱۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیفا

نام کتاب : یادگیری فعال و خلاق؛ تجربه های نو برای تحول در نظام آموزشی
مولفان: مریم رحمانی بلداجی - مبینا محمدیگی - سیما رحمانی بلداجی - هادی صفیان
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۵
چاپ : زبرجد
قیمت : ۱۷۵۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۷۷-۳
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول: مبانی یادگیری فعال و خلاق.....	۱۱
مفهوم‌ها و تفاوت‌ها.....	۱۴
اصول یادگیری و انگیزش.....	۱۸
خلاقیت و پرورش آن در کلاس.....	۲۲
ویژگی‌های کلاس فعال و خلاق.....	۲۵
فصل دوم: طراحی آموزش برای کلاس فعال.....	۳۱
هدف‌گذاری و مسیر یادگیری.....	۳۴
طراحی فعالیت‌های مرحله به مرحله.....	۳۸
مدیریت زمان و نظم کلاس.....	۴۱
فصل سوم: روش‌ها و فعالیت‌های عملی.....	۴۷
گفت‌وگو و پرسش‌گری.....	۵۰
حل مسئله و پژوهش کلاسی.....	۵۳
پروژه‌های یادگیری.....	۵۷
بازی‌های آموزشی و فعالیت‌های خلاق.....	۶۲
فصل چهارم: ارزشیابی در یادگیری فعال.....	۶۵
ارزشیابی پیوسته در طول آموزش.....	۶۸
بازخورد سازنده و بهبود عملکرد.....	۷۲
سنجش کار عملی و پروژه.....	۷۵
خودسنجی و هم‌سنجی دانش‌آموزان.....	۷۷

فصل پنجم: اجرای تحول در مدرسه و کلاس	۸۳
نقش معلم، مدیر و خانواده	۸۶
گسترش تجربه‌های موفق در مدرسه	۹۰
توانمندسازی و یادگیری حرفه‌ای معلمان	۹۲
بهره‌گیری از ابزارهای نو برای یادگیری فعال	۹۵
نتیجه‌گیری	۹۹
منابع	۱۰۳

پیشگفتار

نظام آموزشی امروز بیش از هر زمان دیگر در برابر پرسشی جدی قرار دارد: چگونه می‌توان یادگیری را از حالت حافظه محور و یک‌سویه بیرون آورد و به تجربه‌ای زنده، معنادار و اثرگذار تبدیل کرد؟ مدرسه و کلاس درس زمانی می‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای نسل جدید باشند که یادگیری را به میدان کنش، اندیشیدن، پرسیدن، ساختن و آزمودن تبدیل کنند؛ جایی که دانش‌آموز فقط دریافت‌کننده نباشد، بلکه نقش‌آفرین اصلی یادگیری خود باشد. «یادگیری فعال و خلاق» بر این باور استوار است که یادگیری واقعی زمانی رخ می‌دهد که فراگیر درگیر مسئله شود، مسئولیت بپذیرد، تجربه کند، با دیگران گفت‌وگو کند و نتیجه تلاش خود را ببیند. در کنار آن، خلاقیت نه یک توانایی ویژه برای گروهی محدود، بلکه قابلیتی پرورش‌پذیر برای همه دانش‌آموزان است؛ قابلیت‌ای که با فرصت دادن برای انتخاب، ایده‌پردازی، آزمون و خطا، و نگاه متفاوت به مسائل رشد می‌کند.

این کتاب با هدف ارائه تجربه‌های نو و راهکارهای عملی برای تحول در آموزش نوشته شده است. تلاش شده است مفاهیم پایه با زبان روشن بیان شود و سپس روش‌ها و فعالیت‌هایی پیشنهاد گردد که بتوان آن‌ها را با توجه به شرایط واقعی کلاس‌ها، امکانات مدرسه و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان اجرا کرد. همچنین به نقش ارزشیابی سازنده، بازخورد، و همکاری میان معلم، مدرسه و خانواده پرداخته می‌شود تا تغییرات آموزشی به شکل پایدار و قابل گسترش شکل بگیرد. مخاطبان این کتاب معلمان، مدیران آموزشی، دانشجو-معلمان، برنامه‌ریزان آموزشی و همه کسانی هستند که دغدغه کیفیت یادگیری و رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان را دارند. امید است مطالب این کتاب بتواند الهام‌بخش گام‌های کوچک اما پیوسته برای ساختن کلاس‌هایی پویا، عادلانه و یادگیرنده‌محور باشد؛ کلاس‌هایی که در آن هر دانش‌آموز فرصت فکر کردن، تجربه کردن و شکوفا شدن را پیدا کند.

مقدمه

آموزش در جهان امروز با پرسش‌ها، نیازها و چالش‌هایی روبه‌رو است که پاسخ‌گویی به آن‌ها با شیوه‌های سنتی و یک‌سویه دیگر به‌آسانی ممکن نیست. جامعه معاصر، جامعه‌ای پیچیده، متغیر و آکنده از موقعیت‌هایی است که در آن افراد باید بتوانند بیندیشند، انتخاب کنند، مسئله حل کنند، با دیگران همکاری داشته باشند و در برابر مسائل تازه، راه‌حل‌های نو بیافرینند. در چنین شرایطی، نظام آموزشی نمی‌تواند تنها به انتقال اطلاعات و انباشت محفوظات بسنده کند. اگر آموزش بخواهد نقش واقعی خود را در رشد فردی و اجتماعی انسان ایفا کند، باید از مرزهای آموزش حافظه‌محور عبور کند و به سوی یادگیری عمیق، پویا، معنادار و زندگی‌محور حرکت نماید. از همین‌جاست که توجه به یادگیری فعال و خلاق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای تحول‌ساز در آموزش، ضرورتی جدی و انکارناپذیر پیدا می‌کند. یادگیری فعال بر این اصل استوار است که یادگیری واقعی زمانی رخ می‌دهد که یادگیرنده در فرایند آموزش حضور مؤثر و مشارکت واقعی داشته باشد. در این نگاه، دانش‌آموز یا دانشجو تنها شنونده، حافظ و بازگوکننده مطالب نیست، بلکه جست‌وجوگر، تحلیل‌گر، مشارکت‌کننده، تجربه‌گر و سازنده معناست. او با پرسش، مشاهده، گفت‌وگو، آزمون، مقایسه، تحلیل و نتیجه‌گیری در شکل‌گیری فهم خود سهم دارد. چنین یادگیری‌ای از حالت انفعالی فاصله می‌گیرد و به تجربه‌ای زنده و پویا تبدیل می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن ذهن یادگیرنده فعال است، عاطفه او درگیر می‌شود و اراده او برای فهمیدن و به‌کار بستن آموخته‌ها تقویت می‌گردد. در نتیجه، یادگیری از سطح دانستن فراتر می‌رود و به عرصه فهم، تفسیر، کاربرد و آفرینش وارد می‌شود.

در کنار فعال بودن، خلاق بودن نیز از ارکان اساسی آموزش اثربخش در روزگار ماست. خلاقیت، صرفاً استعداد ویژه گروهی محدود نیست، بلکه قابلیت انسانی و پرورش‌پذیر است که در بستر مناسب می‌تواند در همه یادگیرندگان شکوفا شود. خلاقیت به معنای اندیشیدن متفاوت، دیدن امکانات تازه، بازنگری در راه‌حل‌های رایج، پیوند دادن عناصر پراکنده و آفرینش پاسخ‌هایی نو در برابر مسائل است. اگر کلاس درس تنها بر پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده تأکید کند و اگر مدرسه تنها بازتولید دانسته‌ها را معیار موفقیت بداند، مجال چندانی برای شکوفایی خلاقیت باقی نمی‌ماند. اما اگر محیط آموزشی فضایی را

فراهم سازد که در آن پرسش‌گری ارزشمند باشد، تفاوت دیدگاه‌ها پذیرفته شود، خطا بخشی طبیعی از فرایند یادگیری تلقی گردد و تجربه کردن و ایده‌پردازی تشویق شود، آنگاه خلاقیت به تدریج به بخشی طبیعی از یادگیری بدل خواهد شد. ترکیب یادگیری فعال و خلاق، افق تازه‌ای در برابر نظام آموزشی می‌گشاید. این ترکیب، آموزش را از وضعیت ایستا، یک‌طرفه و محدود به انتقال محتوا خارج می‌سازد و آن را به فرایندی تعاملی، زنده، مسئله‌محور و رشدآفرین تبدیل می‌کند.

در چنین چارچوبی، یادگیرنده نه تنها درگیر فهم مطالب می‌شود، بلکه می‌آموزد چگونه بیندیشد، چگونه از دانسته‌های خود استفاده کند، چگونه با دیگران کار کند، چگونه نظر خود را بیان نماید و چگونه در برابر مسائل تازه، رویکردی خلاقانه در پیش گیرد. این نوع یادگیری، هم به رشد ذهنی کمک می‌کند، هم به پرورش مهارت‌های اجتماعی و هم به تقویت اعتمادبه‌نفس و احساس توانمندی. به همین دلیل، یادگیری فعال و خلاق را نباید صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از فنون تدریس در نظر گرفت، بلکه باید آن را نوعی نگرش عمیق به یادگیری، آموزش و تربیت دانست. یکی از مشکلات بنیادین در بسیاری از نظام‌های آموزشی این است که میان دانستن و توانستن شکافی جدی وجود دارد. بسیاری از یادگیرندگان سال‌ها در مدرسه و دانشگاه با مفاهیم، قواعد، تعاریف و اطلاعات گوناگون مواجه می‌شوند، اما هنگامی که باید از این آموخته‌ها در زندگی واقعی استفاده کنند، با دشواری روبه‌رو می‌گردند. آنان ممکن است در بازگویی مطالب موفق باشند، اما در تحلیل موقعیت‌های جدید، تصمیم‌گیری، حل مسئله، گفت‌وگو، انتخاب راه‌حل مناسب و مواجهه خلاقانه با مسائل، توانایی لازم را نشان ندهند. این مسئله نشان می‌دهد که بخشی از آموزش رسمی هنوز نتوانسته است پیوندی مؤثر میان محتوا و زندگی، دانایی و عمل، و یادگیری و تجربه برقرار سازد. یادگیری فعال و خلاق دقیقاً در همین نقطه اهمیت می‌یابد، زیرا می‌کوشد آموزش را به نیازهای واقعی زندگی نزدیک کند و یادگیری را به تجربه‌ای کاربردی، پایدار و اثرگذار تبدیل سازد.

در این میان، نقش معلم اهمیتی بنیادین دارد. معلم در رویکردهای نوین آموزشی دیگر تنها انتقال‌دهنده محتوا نیست، بلکه طراح موقعیت‌های یادگیری، راهبر فرایند رشد، برانگیزاننده تفکر، تسهیل‌گر مشارکت و پشتیبان تجربه‌های آموزشی یادگیرندگان است.

او فضایی را فراهم می‌آورد که در آن دانش‌آموز بتواند بپرسد، تجربه کند، اشتباه کند، بازاندیشی کند، دوباره بیازماید و به درکی عمیق‌تر برسد. چنین نقشی نیازمند مهارت، آگاهی، انعطاف‌پذیری و باور به توانایی یادگیرندگان است. معلمی که به ظرفیت رشد دانش‌آموزان ایمان دارد و آموزش را امری زنده و انسانی می‌بیند، می‌تواند حتی در شرایط محدود نیز تحول‌آفرین باشد. از این‌رو، هر بحثی درباره یادگیری فعال و خلاق ناگزیر باید به جایگاه معلم، هویت حرفه‌ای او و ضرورت توانمندسازی مداوم وی توجه جدی داشته باشد. البته تحول آموزشی تنها به تغییر در روش تدریس معلم محدود نمی‌شود. نظام آموزشی مجموعه‌ای از عناصر درهم‌تنیده است که کتاب درسی، برنامه درسی، ارزشیابی، ساختار مدرسه، فرهنگ سازمانی، انتظارات خانواده‌ها، سیاست‌گذاری آموزشی و امکانات محیطی، همگی در آن نقش دارند. اگرچه کلاس درس نقطه آغاز مهمی برای تغییر است، اما پایداری این تغییر زمانی تضمین می‌شود که دیگر اجزای نظام نیز با آن همسو شوند. برای نمونه، اگر معلم بخواهد یادگیری را فعال و خلاقانه پیش ببرد، اما ارزشیابی همچنان فقط بر حفظ مطالب و پاسخ‌های یکسان تکیه داشته باشد، تلاش او با مانع مواجه خواهد شد.

همچنین اگر فضای مدرسه نوآوری را برنتابد و یا خانواده‌ها تحرک، پرسش‌گری و مشارکت دانش‌آموز را با بی‌نظمی اشتباه بگیرند، زمینه لازم برای گسترش این رویکردها تضعیف می‌شود. بنابراین، تحول در نظام آموزشی نیازمند نگاهی جامع، هماهنگ و چندلایه است. یادگیری فعال و خلاق از این نظر نیز اهمیت دارد که به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان توجه بیشتری نشان می‌دهد. در کلاس‌های سنتی، اغلب یک شیوه تدریس برای همه به کار گرفته می‌شود و همه انتظار دارند به شکلی مشابه بیاموزند، پاسخ دهند و پیشرفت کنند. حال آنکه انسان‌ها از نظر علایق، توانایی‌ها، تجربه‌ها، سرعت یادگیری، شیوه اندیشیدن و سبک تعامل با جهان با یکدیگر تفاوت دارند. رویکردهای فعال و خلاق این امکان را فراهم می‌سازند که یادگیری از قالب یکنواخت و تحمیلی فاصله بگیرد و به تجربه‌ای منعطف‌تر و انسانی‌تر تبدیل شود. هنگامی که فعالیت‌های آموزشی متنوع می‌شوند، امکان کار گروهی، بحث، مشاهده، تجربه عملی، پروژه، تحقیق و تولید فراهم می‌گردد و یادگیرندگان می‌توانند توانایی‌های خود را در مسیرهای گوناگون آشکار سازند.

این امر نه تنها به عدالت آموزشی نزدیکتر است، بلکه احساس ارزشمندی و مشارکت را نیز در میان یادگیرندگان تقویت می کند.

فصل اول

مبانی یادگیری فعال و خلاق

آموزش و پرورش در مفهوم بنیادین خود، فراتر از انتقال ساده اطلاعات از ذهنی به ذهن دیگر است. مبانی یادگیری فعال بر این اصل استوار است که دانش، نه یک کالای آماده برای توزیع، بلکه جریانی است که باید در ذهن یادگیرنده ساخته شود. در رویکردهای سنتی، ذهن دانش‌آموز به‌مثابه ظرفی خالی پنداشته می‌شد که معلم وظیفه داشت آن را با حقایق و ارقام پر کند. اما در مبانی یادگیری فعال، ذهن یک نظام پویا و پردازشگر است که تنها از طریق درگیری مستقیم با موضوع، پرسش‌گری و تجربه به درک عمیق دست می‌یابد. این نگاه، ریشه در اندیشه‌های فیلسوفان و روان‌شناسانی دارد که معتقد بودند یادگیری واقعی، محصول فعالیت درونی خود فرد است. در واقع، یادگیری زمانی رخ می‌دهد که یادگیرنده بتواند میان اطلاعات جدید و دانسته‌های پیشین خود پیوندی معنادار برقرار کند و این پیوند، جز با تلاش ذهنی و مشارکت فعالانه میسر نمی‌شود.

یکی از ستون‌های اصلی مبانی یادگیری فعال، نظریه ساختن‌گرایی است. بر اساس این دیدگاه، یادگیرنده به‌طور مداوم در حال تعبیر و تفسیر جهان پیرامون خود است. او به‌جای آنکه نسخه‌ای کپی‌شده از دانش معلم را در ذهن ذخیره کند، روایت شخصی خود را از مفاهیم می‌سازد. در این فرایند، «تجربه» نقش کلیدی ایفا می‌کند. یادگیری فعال بر این باور است که مفاهیم انتزاعی زمانی درونی می‌شوند که در ظرف تجربه ریخته شوند. برای نمونه، درک مفاهیم علمی تنها با خواندن متن کتاب میسر نیست، بلکه زمانی تحقق می‌یابد که دانش‌آموز در موقعیت آزمایش، مشاهده و تحلیل قرار گیرد. این درگیری مستقیم، باعث می‌شود که ساختارهای ذهنی یادگیرنده بازسازی شده و توسعه یابند.

در کنار فعال بودن، مبانی یادگیری خلاق بر پرورش تفکر واگرا و قدرت تخیل تأکید می‌ورزد. خلاقیت در آموزش به معنای توانایی عبور از مرزهای دانش موجود و رسیدن به ترکیب‌های تازه است. مبنای نظری یادگیری خلاق بر این اصل استوار است که هر انسانی دارای توانمندی‌های بالقوه‌ای برای نوآوری است، مشروط بر آنکه محیط آموزشی، جرئت اندیشیدن متفاوت را از او نگیرد. در نظام‌های آموزشی سنتی، تأکید بیش از حد بر یافتن «تنها یک پاسخ درست»، منجر به سرکوب قوای خلاق می‌شود. اما در یادگیری خلاق، پرسش‌گری و نگاه نقادانه به دانسته‌ها، موتور محرک رشد محسوب می‌شود. یادگیری خلاق از دانش‌آموز می‌خواهد که نه فقط به «چیستی» پدیده‌ها، بلکه به «چرایی» و «چگونگی» تغییر آن‌ها نیز بیندیشد. این رویکرد، یادگیری را از یک عمل تکراری به یک ماجراجویی ذهنی تبدیل می‌کند.

پیوند میان فعالیت و خلاقیت در یادگیری، منجر به شکوفایی انگیزه‌های درونی می‌شود. از منظر روان‌شناسی تربیتی، یادگیری فعال و خلاق، میل به دانستن را در درون فرد بیدار می‌کند. زمانی که یادگیرنده احساس کند در فرایند آموزش نقش دارد و می‌تواند ایده‌های خود را بیازماید، احساس مالکیت نسبت به یادگیری پیدا می‌کند. این احساس مالکیت، قوی‌ترین محرک برای استمرار یادگیری است. در مقابل، یادگیری انفعالی که مبتنی بر پاداش و تنبیه بیرونی یا نمره است، اغلب با پایان یافتن دوره آموزشی یا امتحان، به فراموشی سپرده می‌شود. مبانی یادگیری فعال تأکید دارند که آموزش باید به گونه‌ای طراحی شود که یادگیرنده از خود فرایند کشف کردن لذت ببرد. این لذت ذهنی، ریشه در پاسخ‌گویی به حس کنجکاوی فطری انسان دارد که در رویکردهای فعال، مجالی برای بروز پیدا کرده است. علاوه بر ابعاد فردی، مبانی یادگیری فعال بر بستر اجتماعی یادگیری نیز تأکید فراوان دارند. یادگیری در خلاء رخ نمی‌دهد، بلکه محصول تعامل میان افراد است. گفت‌وگو، بحث‌های گروهی و همکاری در حل مسائل، از ارکان اصلی یادگیری فعال محسوب می‌شوند. از این منظر، کلاس درس یک اجتماع یادگیرنده است که در آن دانش‌آموزان از طریق تبادل نظر، به چالش کشیدن اندیشه‌های یکدیگر و همفکری، به درکی فراتر از درک فردی دست می‌یابند.

در این تعاملات اجتماعی، مهارت‌های عالی تفکر مانند نقد، تحلیل و قضاوت رشد می‌کنند. همچنین، یادگیری فعال در بستر گروهی، مهارت‌های عاطفی و اجتماعی مانند همدلی، شنیدن فعال و مسئولیت‌پذیری را نیز در دانش‌آموزان پرورش می‌دهد که این خود بخشی از اهداف کلان تحول آموزشی است. یکی دیگر از مبانی حیاتی، نقش «حل مسئله» در یادگیری است. در رویکرد فعال، یادگیری با یک مسئله یا پرسش آغاز می‌شود. این مسئله باید به گونه‌ای طراحی شود که یادگیرنده را در حالت تعارض شناختی قرار دهد؛ یعنی او متوجه شود که با دانسته‌های فعلی خود نمی‌تواند به پاسخ برسد و نیاز به جست‌وجوی دانش جدید دارد. این حالت تعارض، موتور محرک تفکر است. یادگیری خلاق نیز در همین نقطه به کمک می‌آید تا با ارائه راه‌حل‌های غیرمعمول و نوآورانه، مسیر رسیدن به پاسخ را هموار کند. زمانی که آموزش حول محور مسائل واقعی و ملموس زندگی سازمان‌دهی شود، یادگیری معنا پیدا می‌کند. در این صورت، دانش‌آموز درمی‌یابد که آنچه در مدرسه می‌آموزد، ابزاری برای درک و تغییر جهان پیرامون اوست، نه مجموعه‌ای از مطالب مجزا از واقعیت.

در ساختار یادگیری فعال و خلاق، مفهوم «خطا» نیز بازتعریف می‌شود. در دیدگاه سنتی، خطا نشانه شکست و نبود یادگیری بود. اما در مبانی یادگیری فعال، خطا بخشی ضروری و ارزشمند از فرایند تجربه است. یادگیرنده خلاق باید جرئت آزمایش کردن داشته باشد و در این مسیر، اشتباهات او به عنوان فرصت‌هایی برای بازخورد و اصلاح دیده می‌شوند. این نگاه، امنیت روانی کلاس را تأمین می‌کند و اجازه می‌دهد دانش‌آموزان بدون ترس از قضاوت، به ابراز ایده‌های نو بپردازند. شکوفایی خلاقیت در محیطی ممکن است که در آن «ابهام» و «جست‌وجو» محترم شمرده شود. تحول در نظام آموزشی زمانی رخ می‌دهد که ما از معلمان بخواهیم به جای دادن پاسخ‌های قطعی، دانش‌آموزان را در مسیر پرسیدن سوالات عمیق‌تر هدایت کنند.

نقش معلم در این مبانی، از یک سخنران مطلق به یک تسهیل گر و معمار تجربه تغییر می یابد. معلم در یادگیری فعال، وظیفه دارد محیطی غنی از منابع و فرصت ها طراحی کند. او باید بتواند به جای پاسخ دادن، سوال بپرسد؛ به جای هدایت مستقیم، راهنمایی کند و به جای ارزیابی نهایی، بازخوردهای مستمر ارائه دهد. این تغییر نقش، نیازمند آن است که معلم خود به یک یادگیرنده فعال و خلاق تبدیل شود. او باید بتواند تفاوت های فردی دانش آموزان را بشناسد و برای هر یک، بستری مناسب برای رشد فراهم آورد. در واقع، معلم در این رویکرد، باغبان است که شرایط رشد را فراهم می کند، اما این خود گیاه (یادگیرنده) است که باید رشد کند. مبانی یادگیری فعال و خلاق به دنبال تربیت انسانی است که دارای تفکر مستقل، روحیه علمی و شخصیت نوآور باشد. این رویکرد تنها به دنبال افزایش نمرات تحصیلی نیست، بلکه هدف آن توانمندسازی فرد برای مواجهه با چالش های پیچیده قرن جدید است. نظامی که بر پایه این مبانی تحول یابد، دانش آموزانی تربیت می کند که نه تنها مصرف کننده دانش، بلکه تولیدکننده آن هستند. این تحول، مسیری است که از تغییر در نگاه ما به ماهیت یادگیری آغاز می شود. با پذیرش این مبانی، کلاس درس از محیطی خسته کننده به آزمایشگاهی برای اندیشیدن و فضایی برای آفرینش تبدیل می گردد. یادگیری فعال و خلاق، قلب تپنده هر نظام آموزشی است که می خواهد در مسیر تعالی و پویایی گام بردارد و نسل های آینده را برای ساختن جهانی بهتر آماده سازد.

مفهوم ها و تفاوت ها

مفهوم ها و تفاوت ها در آموزش، به ویژه در حوزه یادگیری فعال و خلاق، نقش نقشه راه را دارند؛ زیرا بسیاری از خطاهای رایج در مدرسه از آنجا آغاز می شود که واژه ها را به جای هم به کار می بریم، مرز میان اصطلاحات را روشن نمی کنیم و به سبب همین ابهام، تصمیم های آموزشی نادرست می گیریم. وقتی معلم و برنامه ریز آموزشی دقیق نداند «آموزش» با «یادگیری» چه تفاوتی دارد، یا «روش» با «راهنبرد» یکی پنداشته شود، یا «تمرین» به جای «تجربه» بنشیند، نتیجه آن می شود که کلاس درس شلوغ می شود اما

یادگیری عمیق شکل نمی‌گیرد. بنابراین، روشن کردن مفهوم‌ها و تفاوت‌های کلیدی، نه یک بحث لغوی، بلکه گامی بنیادین برای تحول آموزشی است. نخستین تمایز اساسی میان «آموزش» و «یادگیری» است. آموزش عمل سازمان‌دهی و هدایت شرایط است؛ یعنی مجموعه کارهایی که معلم، مدرسه یا نظام آموزشی انجام می‌دهد تا یادگیری ممکن شود. اما یادگیری یک فرایند درونی است که در ذهن و رفتار یادگیرنده رخ می‌دهد.

ممکن است آموزش انجام شود اما یادگیری اتفاق نیفتد؛ برای نمونه معلم با دقت توضیح دهد، اما دانش‌آموز نفهمد یا فراموش کند. همچنین ممکن است یادگیری رخ دهد بدون آنکه آموزش رسمی وجود داشته باشد؛ مانند زمانی که فرد از تجربه زندگی یا مشاهده دیگران چیزی می‌آموزد. نتیجه این تفاوت آن است که معیار موفقیت معلم، میزان صحبت کردن یا میزان ارائه محتوا نیست، بلکه میزان تغییر معنادار در فهم و توانایی دانش‌آموز است. تمایز دوم میان «دانش» و «اطلاعات» است. اطلاعات داده‌های پراکنده و خام هستند؛ عدد، نام، تعریف کوتاه یا جمله‌ای که جدا از بافت و کاربرد ارائه می‌شود. دانش اما ساختاری منسجم از معناست که میان اجزا رابطه برقرار می‌کند و امکان تحلیل و تصمیم‌گیری می‌دهد. حفظ کردن چند تعریف ممکن است اطلاعات تولید کند، اما اگر دانش‌آموز نداند این تعریف‌ها چگونه در حل مسئله به کار می‌آیند، هنوز به دانش نرسیده است.

میان «فهمیدن» و «به‌خاطر سپردن» است. به‌خاطر سپردن یعنی توانایی بازگویی یا بازشناسی یک مطلب. فهمیدن یعنی توانایی توضیح دادن به زبان خود، مثال زدن، مقایسه کردن، یافتن رابطه علت و معلول و به کار بردن مفهوم در موقعیت تازه. بسیاری از آزمون‌های رایج تنها حافظه را می‌سنجند و به همین سبب تصور می‌کنیم دانش‌آموز یاد گرفته است، در حالی که تنها یادآوری کوتاه‌مدت رخ داده است. وقتی آموزش بر فهم متمرکز شود، دانش‌آموز به جای تکرار، به تبیین می‌پردازد و در نتیجه یادگیری پایدارتر و انتقال‌پذیرتر می‌شود. میان «مهارت» و «دانستنی» است. دانستنی چیزی است که می‌توان درباره آن صحبت کرد؛ مانند دانستن تعریف یک پدیده. مهارت توانایی انجام دادن است؛ مانند تحلیل کردن، نوشتن، حل کردن، طراحی کردن یا سخن گفتن. مهارت با